

علم اصول الفقه

۱۱

۱۸-۷-۸۹ پیدایش علم اصول

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

فصل اول: پیدایش علم اصول

- اولین بحثی که در تاریخ علم مطرح می‌شود، زمان و چگونگی پیدایش آن علم است.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- اسلام در سرزمینی ظهور می-کند که به ظاهر از نظر تمدن و علم نسبت به زمان خود خیلی عقب افتاده است.
- اما با پیدایش این دین، علوم مختلف و عالمان زیادی با محوریت اسلام و منابع اسلام به صحنه می-آیند و اسلام به منبع و منشأ یک تحول علمی بزرگ تبدیل می-گردد.

جنبش علمی با محوریت اسلام

- علمی که در اسلام ظهور پیدا کرد، ابتدا حول قرآن شکل گرفت* و به تدریج توسعه یافت.
- یعنی از قرائت قرآن، کتابت قرآن، تفسیر قرآن و اعراب قرآن، کم کم دانش-هایی پیدا شد و سپس علمی پدیدار گردید که با حدیث مرتبطند و نقل سنت هستند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله در تاریخ اسلام، با پدیده‌ی منع حدیث مواجهیم. در دوران سه خلیفه‌ی اول، منع حدیث به شدت اعمال می‌شد و این منع بخصوص در دوران خلیفه‌ی دوم بسیار شدیدتر بود.
- بنا بر آنچه در کتب تاریخی، به خصوص کتب خود اهل سنت نقل شده است، بسیاری از صحابه‌ی پیغمبر صلی الله علیه وآله فقط به جرم نقل یک حدیث از پیامبر صلی الله علیه وآله زندانی، شکنجه و تبعید می‌شدند. جو ممنوعیت حدیث به قدری شدید بود که امیر مؤمنان علیه السلام نیز در دوران پنج ساله‌ی حکومت خود نتوانست این جو را بشکند.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- این منع تا صد سال (یک قرن) در تاریخ اسلام ادامه یافت. بعد از یک قرن، اولین کتاب حدیثی رسماً اجازه-ی تدوین یافت. این کتاب در زمان عمر بن عبد العزیز در اوایل قرن دوم هجری نوشته شد.

منع حديث، مشكلى فراسوى سنت

- من آثار تأخير تدوين الحديث وربط ألفاظه بالكتابة - إلى ما بعد المائة الاولى من الهجرة و صدر كبير من المائة الثانية - أن اتسعت أبواب الرواية ، وفاضت أنهار الوضع ، بغير ما ضابط ولا قيد ، حتى لقد بلغ ما روى من الاحاديث الموضوعة عشرات الالوف ، لا يزال أكثرها منبثا بين تضاعيف الكتب المنتشرة بين المسلمين فى مشارق الارض ومغاربها.

منع حدیث، مشکلی فراسوی سنت

- در طول این یک قرن، اهل بیت علیهم السلام و پیروان آنها در حفظ احادیث، نگهداری و نوشتن آنها، زحمات بسیاری را متحمل شدند. دشواری کار وقتی بیشتر ملموس می-گردد که می-بینیم آنها که پیرو اهل بیت علیهم السلام نبودند، حق نقل و نوشتن و نگهداری احادیث را نداشتند، چه رسد به پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام که جرمشان مضاعف بود؛ ولی در عین حال آنها احادیث را جمع آوری کردند و نوشتند.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- در ابتدا همّ راویان حدیث جمع-آوری احادیث و نگهداری آنها بود و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام سعی می-کردند میراث آنها را تا قدری که می-توانند، حفظ نمایند؛ اگر چه در بعضی دوره‌ها حفظ حدیث بسیار مشکل بود.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- اما اجتهاد و استنباط احکام به اشکال خیلی ساده بعضی اوقات تحقق می‌یافت. این اجتهاد در حد تطبیق مفاهیم کلی نسبت به بعضی موارد خاص بود. از جمله‌ی آنها می‌توان به داستان عمار اشاره کرد که حکایت از نوعی اجتهاد در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دارد.

پیدایش شکل ساده‌ای از اجتهاد

- ۴ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ التَّيْمُمِ فَقَالَ إِنَّ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَتَمَعَّكَ كَمَا تَتَمَعُّكَ الدَّابَّةُ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَمَّارُ تَمَعَّكَتْ كَمَا تَتَمَعُّكَ الدَّابَّةُ فَقُلْتُ لَهُ كَيْفَ التَّيْمُمُ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْمِسْحِ ثُمَّ رَفَعَهَا فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ مَسَحَ فَوْقَ الْكَفِّ قَلِيلًا
- وَرَوَاهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- در دوران ائمه‌ی متأخر یعنی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام شاهد مسایل دقیق‌تر اجتهادی هستیم. در این دوران، راویان سؤالاتی طرح می‌کردند که نشان دهنده‌ی درگیری آنها با مسایل اجتهاد بوده است.

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- به طور مثال در روایتی زراره از امام باقر علیه السلام می-پرسد: «الا تخبرنی من این علمت و قلت أن المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین» [به من نمی-گویی که از کجا دانستی و گفتی که در وضو، مسح به بعض سر و بعض پاها است و لازم نیست تمام سر و تمامی دو پا مسح شود].

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- همان طور که از سؤال زراره واضح است، او حکم مسأله را می داند، از کیفیت وضو اطلاع دارد و خبر دارد که مسح بعضی از سر و بعضی از پاها در وضو کافی است. سؤال او مربوط به حکم نیست. سؤال او در مورد چگونگی استنباط حکم است.

اجتهاد در زمان ائمه عليهم السلام

- امام عليه السلام در جواب زراره لبخند زد و در بیان کیفیت استنباط حکم فرمود: «يا زراره قاله رسول الله صلى الله عليه وآله و نزل الكتاب من الله عز و جل لان الله عز و جل قال فاغسلوا وجوهكم فعرفنا ان الوجه كله ينبغي ان يغسل. ثم قال: و ايديكم الي المرافق فوصل اليدين الي المرفقين بالوجه فعرفنا انه ينبغي لهما ان يغسلا الي المرفقين. ثم فصل بين الكلام فقال: و امسحوا برؤوسكم فعرفنا حين قال برؤوسكم ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء. ثم وصل الرجلين بالرأس كما وصل اليدين بالوجه فقال و ارجلكم الي الكعبين فعرفنا حين وصلهما بالرأس ان المسح على بعضهما»

اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام

- در این روایت حضرت علیه السلام استظهار از آیه را به زرارہ می آموزد و حجیت تمسک به ظهور را بیان می نماید و با بیان ظرایف عبارات، چگونگی استنباط حکم را شرح می کند.

نقش ائمه عليهم السلام

- ریشه‌های دانش اصول و قواعد اصولی در کلمات ائمه عليهم السلام وجود دارد و آنها در شکل-گیری این دانش نقش بسزایی داشتند. از جمله-ی این کلمات روایتی از حضرت علی علیه السلام است که حضرت در آن، کلام حضرت رسول صلی الله علیه وآله را به قرآن تشبیه می-کند

نقش ائمه عليهم السلام

- بیشترین حجم بحث‌های اصولی در کلمات اهل بیت عليهم السلام، در کلام امام باقر و امام صادق عليهم السلام دیده می‌شود. دلیل آن، همانگونه که قبلاً نیز بیان شد، منع کتابت حدیث تا صد سال از یک سو و وجود فضای بسیار سخت برای ائمه-ی قبل از آنها از سوی دیگر بود. در دوران امام سجاد علیه السلام - بعد از شهادت امام حسین علیه السلام - آنچنان عرصه تنگ بود که با وجود دوران طولانی امامت، امکانی که برای دو امام بعد از آن حضرت فراهم شد، ایجاد نگشت.

نقش ائمه عليهم السلام

- این مباحث در زمان امام باقر علیه السلام شروع شد و در زمان امام صادق علیه السلام به اوج خود رسید. بسیاری از مسایل اصولی با استفاده از روایات این دو امام است؛ مثل روایتی که کمی قبل ذکر گردید و حجیت ظواهر الفاظ از آن استفاده می شد
- همچنین بحث برائت در برائت شرعی با تمسک به روایات است.
- در بحث وجوب احتیاط در شبهه-ی محصوره روایتی وارد شده است.
- عمده مدرک استصحاب، روایت است.
- عدم حجیت قیاس با روایات ثابت می-شود.

نقش ائمه عليهم السلام

- علمای فراوانی در همین زمینه کتاب-هایی را به رشته-ی تحریر در آوردند و روایاتی را که قواعد اصولی در آنها مطرح شده بود، جمع-آوری کردند. برخی از آنها عبارتند از:
- - شیخ حر عاملی (صاحب وسائل الشیعة) با کتابی به نام «الفصول المهمة فی اصول الائمة»
- - سید عبدالله شبرّی با مطلبی در همین زمینه در اصول اصلیه-ی؛
- - ملا محسن فیض کاشانی با کتابی به نام «اصول اصلیه».
- - سید هاشم موسوی خوانساری اصفهانی با کتابی تحت عنوان «اصول آل الرسول الاصلیه»؛

نقش ائمه عليهم السلام

- ائمه عليهم السلام با آموختن این مطالب به اصحاب، زمینه را برای غیبت یعنی زمانی که ائمه عليهم السلام در بین مردم نیستند، فراهم می‌کردند. زیرا تا وقتی معصومان عليهم السلام در بین مردم بودند، شیعه نیازی به اجتهاد و استنباط احساس نمی‌کرد و دیر یا زود هر کسی می‌توانست با واسطه یا بی‌واسطه مطلب را از طریق امام دریابد و اگر گاهی به دلیل ابتلا به بعضی مسایل، اجتهاداتی هم برای آنها پیش می‌آمد، خدمت ائمه عليهم السلام می‌رفتند و اجتهادات خود را تصحیح می‌کردند.

نقش ائمه عليهم السلام

- اما ائمه عليهم السلام می دانستند که به هر حال در آینده شیعه گرفتار روزگاری می شود که دیگر امام معصوم در بین آنها نیست.
- از این روی به تعلیم قواعد می-پرداختند و اصحاب را در مورد استفاده از قرآن و کلمات خودشان تشویق می نمودند و از آنها می خواستند که احکام را از این آیات و روایات استخراج کرده، استنباط نمایند.

نقش ائمه عليهم السلام

- بدین ترتیب آنها در واقع علم اصول را پایه گذاری کردند. البته هیچکدام از ائمه عليهم السلام در این زمینه کتاب مستقلی ننوشته است؛ اما اساس و ریشه‌های بحث‌های اصولی که بعدها در بین شیعه و حتی در بین اهل سنت شکل گرفت، در کلمات خود آنها وجود داشت.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- مسأله‌ی اجتهاد همان گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، از زمان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشت و پیامبر اصل آن را رد نمود.
- اجتهاد مورد نظر حضرت، روشی بود که برای به دست آوردن حکم از طریق کتاب و سنت مورد استفاده قرار می‌گرفت.
- اصحاب با مراجعه به آیات و روایات و سنتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار داشتند، اجتهاد می‌کردند و در صورتی که خطا بود، پیامبر آن را تصحیح می‌نمود.*

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- برخی روایات اهل سنت* نیز، تأیید رسول اکرم صلی الله علیه وآله را بر مسأله-ی اجتهاد نشان می‌دهد. از جمله-ی آنها روایت زیر است:

اجتهاد به رأی

- بحث **اجتهاد** در ادامه‌ی تاریخ شکل دیگری پیدا کرد. اجتهادی که باید به **مراجعه به کتاب و سنت برای فهم احکام**، تفسیر می‌شد، به **منبعی مستقل برای کشف حکم شرعی** تفسیر شد و در عرض کتاب و سنت قرار گرفت.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- وقتی پیامبر صلی الله علیه وآله می‌خواست معاذ بن جبل را به یمن بفرستد، از او پرسید: به چه حکم خواهی کرد؟ او پاسخ داد: به قرآن. حضرت صلی الله علیه وآله سؤال کرد: اگر در قرآن نیافتی؟ معاذ گفت: به سنت رسول خدا. سپس حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: اگر در سنت نبود؟ او در جواب گفت: من به نظر خودم اجتهاد می‌کنم. پس حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: خدا را شکر که فرستاده‌ی فرستاده‌ی خدا به آن چیزی که فرستاده‌ی خدا به آن راضی است، موفق شد.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- اگر این روایت از حضرت صلی الله علیه وآله صادر شده باشد، اجتهادی را که پیامبر صلی الله علیه وآله تأیید می-کند، استنباط از کتاب و سنت و بیرون آوردن حکمی است که به صراحت در قرآن بیان نشده و نیاز به تأمل و جمع بین آیات مختلف یا جمع بین آیات و روایات دارد.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- این تفسیر از روایت، تفسیری است که سید مرتضی در کتاب الذریعة مطرح می‌کند. وی چنین می‌گوید: اجتهاد به رأی به معنای تلاش برای به دست آوردن حکم خدا از کتاب و سنت است؛ زیرا در احکام خدا و در آیات و روایات اموری است که جز به کوشش و تلاش حاصل نمی‌شود و در نصوص به صورت صریح بیان نشده است.*

اجتهاد به رأی

- قائلان به قیاس با تمسک به همین روایت معتقد بودند اجتهادی که مورد تأیید پیامبر صلی الله علیه وآله قرار گرفت، اجتهاد به معنای یک منبع مستقل در کنار کتاب و سنت بود.
- در نظر آنها حضرت صلی الله علیه وآله اجتهاد را به عنوان یک **منبع**، نه یک **روش**، و در **عرض** کتاب و سنت، نه در **طول** آنها، امضا نموده است.

اجتهاد به رأی

- این گروه روایت مزبور را به گونه‌ی دیگری نقل کرده‌اند که مؤید برداشت آنها از این روایت و امثال آن می‌باشد.

اجتهاد به رأی

- بر اساس این نقل‌ها، به جای این تعابیر: «ان لم - تجد فی کتاب اللّٰه» و «ان لم - تجد فی سنة رسول اللّٰه» که قبلاً ذکر آن گذشت، حضرت صلی الله علیه وآله فرموده است:
- “فان لم یکن فی کتاب اللّٰه” و “فان لم یکن فی سنة رسول اللّٰه (ص)” * [وقتی هیچ نشانه‌ای و هیچ نکته‌ای مرتبط با این موضوع در قرآن و سنت رسول خدا نیافتی، آن وقت چه می‌کنی؟] و در مقابل همین جمله است که معاذ می‌گوید: «اجتهد برأیی.» و حضرت صلی الله علیه وآله می‌فرماید: الحمد لله الذی وفق رسول رسول اللّٰه لما یرضاه رسول اللّٰه.

اجتهاد به رأی

- وقتی روایت را این گونه نقل می نمایند، این استفاده را می کنند که اجتهاد رأی، یک منبع مستقل است و در جایی مورد توجه است که هیچ عین و اثری از مطلب مورد اجتهاد در قرآن و حدیث نباشد.

اجتهاد به رأی

- گویا در کنار کتاب و سنت که به عنوان دو منبع برای شناخت دین و احکام شرعی هستند، منبع سومی به نام اجتهاد وجود دارد.
- این اجتهاد، همان تخمین‌ها و احتمال‌های عقلی و در واقع اعتماد به عقل بدون مراجعه به کتاب و سنت بود.
- این اجتهاد بعدها در قالب قیاس و استحسان ظهور و بروز پیدا کرد.

اجتهاد به رأی

• گاهی از این **اجتهاد به رأی** تعبیر می‌کردند*. دلیل این تعبیر روایاتی بود که همین عبارت در آنها وجود داشت و کسانی که اجتهاد به رأی را پذیرفته بودند، با تمسک به همین روایات، این نام را بر آن نهادند. روایتی که کمی قبل بیان نمودیم، از این جمله است**.

- *. ربک: سید محمد باقر صدر المعالم الجدیدة، صص ۲۳ - ۲۴ و سید مرتضی علم الهدی، الذریعة الی اصول الشریعة، ص ۷۹۲.
- **نوشتار حاضر، بحث اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت.

اجتهاد به رأی

- مکتب رأی و قیاس، مکتبی است که در همین دوره در فقه سنی پیدا شد و روایاتی مثل روایت مذکور و مطالبی که از عمر و ابن عباس نقل شده است، منشأ پیدایش معنای اجتهاد به عنوان یک منبع مستقل و سپس پیدایش چنین مکتبی شد. در واقع قیاس*، مصداق بارز این نوع اجتهاد در زمان ائمه علیهم السلام بود.
- *قیاس فقهی که همان تمثیل منطقی است، اثبات حکم یک چیز از طریق حکم موارد مشابه است (ر.ک: مظفر، محمد رضا، المنطق، ج ۲، صص ۲۹۹ - ۳۰۱ و علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه الی اصول الشریعة، ج ۲، ص ۶۶۰).

اجتهاد به رأی

- بعضی کارهایی که فقهای اهل سنت و به خصوص ابوحنیفه (۸۰ - ۱۵۰ هـ. ق) به عنوان بنیان-گذار مکتب قیاس، بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه وآله انجام دادند، از همین سنخ است. معروف است ابوحنیفه برای کل مسایل فقهی به هفده حدیث اکتفا کرد.

اجتهاد به رأی

- ائمه-ی اطهار علیهم السلام قیاس و اجتهاد به رأی را تخطئه کردند و با این نوع تفکر که اجتهاد لجام گسیخته را ترویج می نمود، مبارزه نمودند. روایات زیر از جمله روایاتی است که در این زمینه وجود دارد:

اجتهاد به رأی

- «دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَا حَنِيفَةَ بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَقِيسُ. قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: لِمَا تَقِيسُ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ.» [امام صادق عليه السلام خطاب به ابو حنيفه فرمود: شنیدم تو قیاس می کنی. ابو حنیفه گفت: بله. حضرت علیه السلام فرمود: قیاس نکن، اولین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود].

اجتهاد به رأی

- امام صادق علیه السلام در بخشی از یک نامه‌ی مفصل که در واقع بیانیه‌ای برای اصحاب است و آنها را امر به التزام به آن بیانیه می‌نماید، می‌فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ لَا مِنْ أَمْرِهِ أَنْ يَأْخُذَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فِي دِينِهِ بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَائِيسَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ وَ جَعَلَ فِيهِ تَبْيَانًا كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَ لِلْقُرْآنِ وَ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَهْلًا لَا يَسَعُ أَهْلَ عِلْمِ الْقُرْآنِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ أَنْ يَأْخُذُوا (فِي دِينِهِمْ) بِهَوَىٰ وَ لَا رَأْيٍ وَ لَا مَقَائِيسَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْأُمَّةَ بِسُؤَالِهِمْ»

اجتهاد به رأی

- [بدانید که نه در علم خداوند و نه در امر خداوند این نیست که یکی از خلق خدا در دین خدا به هوای نفس خودش یا به رأی و یا به قیاس عمل کند. خدا قرآن را نازل کرده و در آن بیان همه چیز را قرار داده است. برای قرآن و یادگیری آن اهلی قرار داده است. برای اهل علم به قرآن که خداوند علم آن را در آنها نهاده، سزاوار نیست که در دین خدا به هوی و هوس خودشان و به رأی و قیاس عمل کنند. این اهل قرآن، همان اهل ذکر هستند که خداوند در قرآن امت را به سؤال از آنها امر کرده است].
- حضرت علیه السلام در این حدیث به آیهی «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون*» اشاره می-کند.

اجتهاد به رأی

- ائمه عليهم السلام تأکید داشتند که اولاً در دین خدا نمی‌توان به قیاس و اجتهاد رأی عمل کرد و ثانیاً علم قرآن، نزد اهل قرآن است و ائمه عليهم السلام مصداق بارز و کامل آن هستند و حقیقت قرآن در نزد آنها است و آنها منبع علم قرآنند.

اجتهاد به رأی

• « عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ لِعَنْ اللَّهِ أَبَا حَنِيْفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقُلْتُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْبِئْسَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَمَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ. » [..... سپس امام كاظم عليه السلام فرمود: خدا ابو حنيفه را لعنت كند، چگونه جرات مي كند بگويد: علي عليه السلام چنين گفت و من هم چنين مي گويم راوي سئوال كرد: آيا رسول خدا صلى الله عليه وآله آنچه را كه مردم در روزگار پيغمبر به آن اكتفا كنند، آورده است؟ حضرت عليه السلام فرمود: بله و هر چه تا روز قيامت به آن نياز دارند. راوي پرسيد: آيا چيزي از آن از بين رفت. حضرت عليه السلام فرمود: خير همه ي آنها در نزد اهل قرآن وجود دارد.]

اجتهاد به رأی

- در این حدیث و احادیثی مشابه آن ائمه علیهم السلام به این نکته اشاره دارند که پیامبر صلی الله علیه وآله نه فقط برای زمان خودش، بلکه برای روزگار بعد از خودش، همه‌ی آنچه را که مردم نیاز دارند، بیان نموده است و همه‌ی آنها در کتاب و سنت وجود دارد. این احادیث در همان فضایی صادر شده است که اجتهاد به عنوان منبعی در عرض کتاب و سنت مطرح می‌شود.

اجتهاد به رأی

• « عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ مَا آمَنَ بِي مَنْ فَسَّرَ بِرَأْيِهِ كَلَامِي وَمَا عَرَفَنِي مَنْ شَبَّهَنِي بِخَلْقِي وَمَا عَلَيَّ دِينِي مَنْ اسْتَعْمَلَ الْقِيَاسَ فِي دِينِي. » [امام رضا علیه السلام از پدر بزرگوارش از اجداد طاهرینش از امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: کسی که به رأی خود کلام مرا تفسیر می‌کند، به من ایمان ندارد و کسی که مرا به خلقم شبیه می‌کند، مرا نشناخته است و کسی که در دین من قیاس به کار برد، بر دین من نیست.]

اجتهاد به رأی

- این حدیث قدسی ضمن این که قیاس و اجتهاد به رأی را نفی می‌کند، نشان می‌دهد که قیاس، حتی با همین لفظ، در زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه وآله نیز مطرح بوده است.

اجتهاد به رأی

- « عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي التَّبَاسِ وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرَهُ فِي ارْتِمَاسٍ. » [کسی که خودش را برای قیاس منسوب کند، یعنی بخواهد قیاس کند دایم در پوشیدگی و اشتباه خواهد بود و کسی که بخواهد خدا را با رأی خودش عبادت کند و دیانت او به خدا با رأی و فکر خودش باشد، روزگارش در گمراهی خواهد بود.]
- این روایت نیز نشان می‌دهد که قیاس با همین لفظ در زمان امیر مؤمنان علیه السلام وجود داشته است.

اجتهاد به رأی

- « عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَرُدُّ عَلَيْنَا أَشْيَاءَ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ (وَلَا سُنَّتِهِ) فَنَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ لَا أَمَّا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُوجَرْ وَإِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ. » [ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید: اموری بر ما وارد می شود که نه در کتاب خداوند و نه در سنت او آن را نمی شناسیم. آیا می توانیم در مورد آن نظر بدهیم؟ حضرت در جواب فرمود: خیر، زیرا اگر به صواب بررسی، اجر نمی بری و اگر خطا کنی، بر خدا دروغ بستی.]

اجتهاد به رأی

- آنچه ابو بصیر از آن سؤال می‌کند، اجتهاد و نظر در مورد امری است که در کتاب و سنت شناخته شده نیست؛ نه آن اجتهادی که به عنوان روش مطرح است، زیرا چنین امری حتما در کتاب خدا و سنت او وجود دارد و چیز ناشناخته‌ای نیست.

اجتهاد به رأی

- بنابراین بحث اجتهاد به عنوان یک منبع در کنار کتاب و سنت و اجتهاد به معنای روش برای استفاده از کتاب و سنت، هر دو از زمان خود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وجود داشته و ائمه علیهم السلام یکی را تخطئه کردند و دیگری را تأیید نمودند؛

اجتهاد به رأی

- چه آنچه که مورد تخطئه قرار گرفته با لفظ اجتهاد مطرح شده باشد چه به غیر لفظ اجتهاد. اجتهادی که از سوی آنها منع شده است، اجتهاد به عنوان یک منبع مستقل است و آنچه مورد تأیید قرار گرفته، اجتهاد به عنوان یک روش است.

اجتهاد به رأی

- آنچه اهل بیت علیهم السلام پایه ریزی کردند، توسط اصحاب و علمای پس از آنها، دنبال شد. به عنوان مثال سید مرتضی حدیث معاذ بن جبل را مطرح کرد و در مورد نقل قائلان به قیاس به بحث مفصلی پرداخت.

اجتهاد به رأی

- از جمله بحث-هایی که وی مطرح می‌کند، این است: «آیا اصلاً ممکن است هیچ عین و اثری از یک مطلب مورد نیاز ما در امور مربوط به دین، در قرآن و سنت وجود نداشته باشد و ما مجبور باشیم با اجتهاد به رأی و تفکر شخصی - مستقل از کتاب و سنت - حکم آن را جعل کنیم؟ آیا جای چنین مجالی هست؟» سپس خود او این را به تبع ائمه علیهم السلام تخطئه می‌کند.

اجتهاد به رأی

- وی همچنین در مورد سند روایت معاذ بن جبل می‌گوید: این روایت در مصادر اهل سنت به طرقي نقل شده که راویان آن طرق مجهولند و این روایت بر اساس مبانی اهل سنت هم، معتبر نیست.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- ما بعدها به این مسأله اشاره خواهیم کرد که امروزه ما مجبوریم نسبت به اموری اجتهاد کنیم که در گذشته نیازی به آن وجود نداشت. بررسی سند یک روایت از جمله-ی آنها است. کسانی که مستقیماً مطالب را از امام علیه السلام می شنیدند، نیازی به بررسی سند نداشتند.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- مجتهد امروزی به دلیل فاصله‌ی زمانی از زمان صدور آیات و روایات، باید به این مطلب که آیه و روایت در چه فضایی بیان شده و محفوف به چه قراین لیبی بوده، توجه نماید؛ در حالی که کسانی که در همان عصر می‌زیستند با این قراین و با آن فضا به صورت ارتکازی، حتی بدون توجه تفصیلی آشنایی داشتند.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- ما هم اکنون با بعضی از این موارد مواجه هستیم و شواهدی بر همین مطلب در عصر خود داریم. به عنوان مثال وقتی امام خمینی مطالبی را بیان می-کرد، با توجه به جو داخل کشور، کسانی که در آن زمان حاضر بودند، کاملاً مطلب را درک می-کردند و مقصود حضرت امام را درمی-یافتند. مرجع ضمائری که در کلام امام خمینی وجود داشت، با همان قراین لَبّی فهمیده می-شد. اکنون بعد از گذشت بیست و یک سال که برخی از آن قراین و شواهد از بین رفته است، کسانی که می-خواهند مطلب امام را بفهمند و در آن روزگار حاضر نبودند، ناگزیر باید فضایی را که این سخن در آن فضا بیان شده، بازسازی کنند. اگر بدون آن فضا بخواهند به تفسیر سخنان آن بزرگوار پردازند، چه بسا کاملاً نقیض آنچه مورد نظر امام بود، نتیجه-گیری کنند.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- این اتفاق نسبت به کسی می‌افتد که بیست یک سال پیش از دنیا رفته است، آن هم در زمانی که این همه ابزار برای ثبت و ضبط کلمات او و شواهدی که با آن شواهد این کلمات بیان گشته‌اند و فضای صدور این کلمات، وجود داشت. ما امروز با همه‌ی این اوصاف شاهد اختلاف نظر در تفسیر کلام امام خمینی هستیم.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- اگر همین امر را مقایسه کنیم با هزار و اندی سال پیش که از یک سو به صورت طبیعی با کمبود وسایل ثبت مواجه بوده و از سوی دیگر در فضای منع کتابت قرار گرفته که خودش همان مقدار امکان ثبت و ضبط را با مشکل مواجه می‌کرد، نیاز به اجتهاد و قواعد کلی مثل علم اصول را بیشتر احساس می‌کنیم.

اجتهاد، استنباط از کتاب و سنت

- همان طور که در بحث‌های آینده روشن خواهیم کرد، نیاز به علم اصول، یک نیاز تاریخی است. با فاصله‌ی زمانی نسبت به زمان نص، نیاز به دانش اصول افزایش می‌یابد و گسترش علم اصول در گذر ایام و فاصله گرفتن از زمان نص، یک امر طبیعی است. البته نمی‌خواهیم بگوییم هر بحثی که در علم اصول مطرح شده، بحث مفیدی بوده است، اما اصول ناگزیر باید گسترش می‌یافته است. ما نمی‌توانیم امروز با اصولی که هزار سال پیش وجود داشت، پاسخ‌گوی نیاز زمان خود باشیم.

کلام شهید صدر در مورد اجتهاد رأی

- شهید صدر در معالم الجديدة می گوید: در ابتدا کلمه‌ی اجتهاد در معنای اجتهاد رأی به کار رفت و به عنوان یک منبع مستقل در کنار کتاب و سنت مطرح بود. بعد همین معنا مورد تخطئه‌ی ائمه علیهم السلام قرار گرفت و تا قرن‌ها کلمه‌ی اجتهاد، فقط در همین معنای باطل به کار می‌رفت. اولین کسی که این کلمه را در معنای صحیح استعمال نمود و اجتهاد را به عنوان یک روش، در طول کتاب و سنت قرار داد، محقق حلی در کتاب معارج الاصول بود. وی اجتهاد را به تلاش برای به دست آوردن احکام شرعی با معیارهای پذیرفته شده در شرع، معنا کرد.

کلام شهید صدر در مورد اجتهاد رأی

- ولی ظاهراً مطلب شهید صدر دقیق نیست. سید مرتضی در کتاب ذریعه به معنای لغوی کلمه‌ی اجتهاد و معنای اصطلاحی آن می‌پردازد و می‌گوید: فأمّا الاجتهاد فموضوع فی اللّغة لبذل الوسع و الطّاقة فی الفعل الذی يلحق فی التّوصّل إلیه بالمشقّة، کحمل الثّقیل و ما جرى مجراه، ثمّ استعمل فیما يتوصّل به إلی الأحکام من الأدلّة علی وجه یشق [اجتهاد در لغت، تلاش در چیزی است که دست‌یابی به آن سهل و آسان نیست و اصطلاحاً در آنچه که به وسیله‌ی آن، به گونه‌ای دشوار، از طریق ادله به احکام دست‌می‌یابیم، استعمال می‌شود].

کلام شهید صدر در مورد اجتهاد رأی

- وی در همان کتاب همین معنا از اجتهاد را در مورد روایت معاذ بن جبل احتمال می‌دهد و در توضیح روایت، همین کلمه‌ی اجتهاد را به کار می‌برد. یعنی در نظر وی مقصود از روایت این است که مستقیماً می‌توان مطالب آسان را از کتاب و سنت استخراج نمود؛ اما مطالبی که آسان به دست نمی‌آید، باید با تلاش و کوشش از کتاب و سنت به دست آید.

کلام شهید صدر در مورد اجتهاد رأی

- این عبارت نشان می‌دهد که اولاً در زمان سید مرتضی، اجتهاد به همان معنایی که بعدها در کلمات محقق آمده، به کار می‌رفته است و ثانیاً در نظر سید، در زمان خود پیغمبر صلی الله علیه وآله هم همین معنا وجود داشته و معاذ آن را در همین معنا استعمال کرده است.

کلام شهید صدر در مورد اجتهاد رأی

- بنابراین همان گونه که از بحث‌های گذشته هم واضح شد، اجتهاد به عنوان یک شیوه و روش برای به دست آوردن احکام شرعی از کتاب و سنت از زمان رسول اکرم صلی الله علیه وآله به شکل ساده و ابتدایی وجود داشت و در طول تاریخ معصومان علیهم السلام این فرایند رشد نمود و تکامل پیدا کرد.

اجتهاد مصطلح

- لازم به ذکر است که اجتهاد مصطلح نیز مصداقی از معنای لغوی اجتهاد است. اجتهاد مصطلح نوعی کوشش و تلاش برای رسیدن و دست-یابی به چیزی است که وصول به آن آسان نیست، منتهی این دست-یابی در مورد خاص و با روش خاص صورت می‌پذیرد.

عقل و اجتهاد به رأی

- شیعه عقل را به عنوان یک منبع برای استنباط احکام در کنار سه منبع دیگر یعنی قرآن، سنت، اجماع قرار می‌دهد. آیا می‌توان گفت آنچه مورد تأیید پیامبر در روایت معاذ بن جبل قرار گرفته است، در واقع همان عقل است که شیعه به عنوان یک منبع می‌پذیرد؟ و آیا عقل همان قیاس و اجتهاد به رأی است و با آن فرقی ندارد؟

عقل و اجتهاد به رأی

- جواب این سؤال به طور مجمل آن است که آنچه شیعه به عنوان یک منبع می-پذیرد، معنای بسیار خاصی است و با اجتهاد رأی که معنای عام و گسترده‌ای دارد، بسیار متفاوت است.

عقل و اجتهاد به رأی

- در نظر قائلان به قیاس، اگر در کتاب و سنت، نسبت به یک مسأله، مطلبی نیابیم، می‌توانیم با مطالعه‌ی شخصی، با استنباط شخصی، از روی مشابَهت-هایی که درک می‌کنیم و از روی منافع و مضاری که خودمان می‌فهمیم، حکمی را برای امر دیگری استنباط کنیم. در حالی که در عقل همان گونه که بعدها نیز روشن خواهد شد، چنین گستره‌ای وجود ندارد.

عقل و اجتهاد به رأی

- حجیت عقل مورد تأیید ائمه علیهم السلام قرار گرفته است و روایت معروف که می فرماید: **لله على الناس حجتان؛ حجة ظاهرة و حجة باطنه**، در همین مورد است. ائمه علیهم السلام همواره اصحاب خود را از یک سو به دقت در نکات ظریف و دقیق روایات دعوت می کردند و از سوی دیگر آنها را به عقل که یک حجت باطنی است، فرا می خواندند.

عقل و اجتهاد به رأی

- ١٢ أبو عبد الله الأشعريُّ عن بعض أصحابنا رفعه عن هشام بن الحكم قال قال لي أبو الحسن موسى بن جعفر ع : يا هشام إن لله على الناس حجتين: حجة ظاهره و حجة باطنه فأما الظاهره فالرسل و الباطنه فالعقول.

عقل و اجتهاد به رأی

- ما انشاء الله در بحث‌های آینده به صورت مفصل عقل و حجیت آن را توضیح می‌دهیم و در آنجا خواهیم گفت که چگونه روایاتی که مراجعه به غیر کتاب و سنت را نفی می‌کنند با حجیت عقل سازگار هستند و به چه دلیل عقل در نزد شیعه پذیرفته شده است.*
- * بحث عقل در چند جا و از چند منظر مورد بحث قرار می‌گیرد: در مبادی تصویری علم اصول که از مباحث فلسفه‌ی علم اصول است، بحث عقل از آن جهت مطرح می‌شود که «حجت» است. در روش‌شناسی علم اصول که یکی دیگر از مباحث فلسفه‌ی علم اصول است، روش عقلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

عقل و اجتهاد به رأی

- البته اهل سنت، همان اشکالی را که ما در مسأله-ی قیاس بر آنها وارد می-دانیم، در مورد عقل نسبت به شیعه مطرح می-کنند.

عقل و اجتهاد به رأی

- برخی از اهل سنت* معتقدند: در قیاس، حکمی را که در شریعت در مورد مسأله-ای مطرح شده، به مواردی که حکم آنها بیان نشده، سرایت می‌دهند و این سرایت به دلیل جهت مشابهتی است که بین آنها وجود دارد؛ ولی شیعه عقل را به عنوان یک منبع مستقل در کنار کتاب و سنت می‌پذیرد و معنایش این است که عقل می‌تواند حکمی را که اصلاً در کتاب و سنت وجود ندارد، جعل کند؛ در حالی که راهی به شناخت احکام شرعی ندارد.
- *مثل دکتر وَهْبَةُ زُحَيْلِي که رئیس سابق دانشکده فقه دانشگاه دمشق و از نویسندگان معروف اهل سنت و دارای کتاب‌های متعددی در فقه، تفسیر، اصول است.

عقل و اجتهاد به رأی

- البته این اشکالات ناشی از عدم آشنایی با اصطلاح عقل در فرهنگ شیعی است.

ظاہری گری

- برخورد ائمه علیهم السلام با افراط در بحث اجتهاد، در ادامه‌ی تاریخ یک جریان تفریطی را ایجاد کرد. این تفکر هم در بین پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام وجود داشت و هم در بین اهل سنت؛ اما این تفکر در بین اهل سنت، از حیث زمان مقدم بود و منشأ پیدایش آن با آنچه در شیعه اتفاق افتاد، تفاوت داشت.

ظاهری گری

- وقتی قیاس و اجتهاد به رأی در بین اهل سنت گسترش یافت، کم کم این احساس پیدا شد که این روش به مرور باعث تغییر امور مسلم می شود و دیگر چیزی برای اسلام باقی نخواهد ماند. مرحوم سید شرف الدین در کتاب النص و الاجتهاد، موارد متعددی را از صحابه و دیگران نقل می کند که حتی در مقابل نصوص هم اجتهاد می کردند.

ظاہری گری

- همین جریان باعث شد، برخی احساس خطر کنند که اگر مقابل نص هم اجتهاد صورت بگیرد (که می‌گرفت)، دیگر هیچ معیاری در اسلام باقی نمی‌ماند. این احساس خطر موجب پیدایش یک جریان تفریطی در بین اهل سنت شد و در مقابل جریان رأی و قیاس و مدرسة الرأی، جریان مدرسة الحدیث پا به صحنه نهاد.
- مالک بن انس و احمد بن حنبل دو نفر از کسانی بودند که بر این مدرسه تأکید داشتند.

ظاهری گری

- مالک بن انس (۹۷ - ۱۷۹ هـ. ق) در دورانی از زندگی خویش با ابو حنیفه هم عصر و معاصر بود. وی اصرار داشت که احادیث برای استنباط کافی هستند. احمد بن حنبل (۱۶۴ - ۲۴۱ هـ. ق) نیز به عنوان چهره‌ی بارز و مهم این تفکر مطرح بود.

- حنا بلہ درست نقطہ-ی مقابل تفکر احناف کہ ابوحنیفہ رأس آنها محسوب می شود، هستند. در حالی کہ ابوحنیفہ ادعا می کرد فقط با ہفدہ روایت، کل فقہ را استنباط کردہ است، فقہای مدرسۃ الحدیث، حفظ کردن ہزار حدیث را شرط اجتہاد یک مجتہد می دانستند.

ظاہری گری

- از جمله کسانی که بر اکتفا به حدیث اصرار داشت، داود بن داود معروف به داود ظاہری بود* وی از اہالی اصفہان و همچون احمد بن حنبل از شاگردان شافعی بود. البتہ ہر دوی آنہا در ابتدا شاگرد شافعی بودند و بعد از او جدا شدند.

- *داود بن علی بن داود در سال ۲۷۰ ہ ق در بغداد فوت کرد. اما سال ولادت او معلوم نیست.

ظاہری گری

- احمد بن حنبل مکتب فقہی خودش را کہ بر اساس حدیث و سنت بود، پایہ-ریزی و داود بن ظاہری، مذهب ظاہری را ایجاد کرد. مکتب ظاہری، حالت افراطی مدرستہ الحدیث بود.
- طرفداران مکتب ظاہری بہ ظهور خاص الفاظ اکتفا می کردند و توسعہ در معانی حدیث را نمی پذیرفتند.